



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ / دی / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۴ جمادی الاولی ۱۴۴۱

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه یازدهم - شروط جریان نزاع در مقام -

۴- نسبت عموم و خصوص من وجه - کلام محقق نایینی

جلسه: ۵۴

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در برخی شروط جریان نزاع در اجتماع امر و نهی بود. اینکه آیا مثلا شرط است نسبت بین دو عنوانی که امر و نهی به آنها تعلق گرفته است، مثلا تساوی نباشد، یا شرط است که نسبت بین آنها تباین نباشد، یا عموم خصوص مطلق نباشد، یا عموم و خصوص من وجه نباشد. به همین جهت عنوان بحث شروط جریان نزاع در این مقام قرار داده شده است، ملاحظه کردید که شرطیت عدم تساوی دو عنوان منتفی است، یعنی حتی اگر دو عنوان متساوی هم باشند می توانند داخل در محل نزاع باشند، شرطیت عدم تباین مورد قبول واقع شد، گفتیم: دو عنوان نباید متباین باشند، اگر متباین باشند قطعا از محل نزاع خارج است. عموم و خصوص مطلق نیز دو قسم داشت که ملاحظه کردید هر دو قسم آن داخل در محل نزاع است، یعنی شرطیت عدم عموم و خصوص مطلق بین دو عنوان مورد قبول قرار نگرفت، یعنی اینکه در این مقام شرط نیست که نسبت اینها عموم و خصوص مطلق نباشد. پس تا اینجا سه شرط مورد بررسی قرار گرفت،

۴. نسبت عموم و خصوص من وجه

آخرین شرط شرطیت عدم عموم و خصوص من وجه است. اینکه آیا اگر بین دو عنوان نسبت عموم و خصوص من وجه باشد داخل در محل نزاع است یا از محل نزاع خارج است؟ این را باید مورد بررسی قرار دهیم. مثل دو عنوان عالم و فاسق که بینشان نسبت عموم و خصوص من وجه است یا بین نماز و غضب که بینشان عموم و خصوص من وجه است، این دو عنوان که نسبت بین آنها نسبت عموم و خصوص من وجه است داخل در محل نزاع هستند یا خیر؟ مسئله شرطیت این امر «عدم کون النسبة عموما و خصوصا من وجه» یا «عدم کون النسبة بین العنواين عموما و خصوصا من وجه»، این شرط را می خواهیم بررسی کنیم. این جا ابتدائاً سخنی از محقق نایینی در این باره را ذکر می کنیم و آن گاه با بررسی سخن ایشان نتیجه معلوم خواهد شد.

کلام محقق نایینی

ایشان می گوید: اگر عموم و خصوص من وجه بخواهند داخل در محل نزاع باشد احتیاج به سه قید و سه شرط دارد. اگر یک شرط از این شروط سه گانه منتفی شود دیگر به کلی عموم و خصوص من وجه از دایره نزاع خارج می شود. به نظر ایشان دو عنوان که نسبت بین آنها عموم و خصوص من وجه است اگر این سه شرط را داشته باشند داخل در محل نزاع می باشند و الا از محل نزاع خارجند:

شرط اول: نسبت عموم و خصوص من وجه بین دو متعلق باشد نه بین دو موضوع.

شرط دوم: آن موردی که می‌خواهد مورد بحث قرار بگیرد یا به تعبیر دیگر نسبت بین آن‌ها عموم و خصوص من وجه است از افعال تولیدیه نباشند.

شرط سوم: ترکیب بین این دو ترکیب انضمامی باشد نه اتحادی.

این سه شرطی است که ایشان برای عموم و خصوص من وجه می‌گذارند و می‌گویند: دو عنوان اگر عام و خاص من وجه باشند با اجتماع این سه شرط داخل در بحث اجتماع امر و نهی می‌شوند والا از بحث و محل نزاع خارجند.

شرط اول

عام و خاص من وجه گاهی بین دو موضوع است و گاهی بین دو متعلق. محقق نایینی درباره موضوع و متعلق، یک تعریف خاصی دارد، منظورشان از متعلق، فعل مکلف است و منظور ایشان از موضوع، آن چیزی است که فعل به آن اضافه می‌شود، مثلاً در «لا تشرب الخمر» متعلق عبارت است از شرب الخمر، در «اکرم العلماء» یا «اکرم العالم» متعلق عبارت است از اکرام، متعلق یعنی همان فعل مکلف، اما موضوع یعنی آنچه که فعل به آن اضافه می‌شود، در مثال «لا تشرب الخمر» موضوع عبارت است از خمر یا در مسئله «صل» یا «لا تغصب» فعل و کاری که مکلف انجام می‌دهد می‌شود متعلق و آنچه فعل به آن اضافه می‌شود، می‌شود موضوع.

ایشان می‌گویند: گاهی از اوقات بین دو عنوان مأموریه و منهی عنه عموم و خصوص من وجه است ولی این نسبت بین متعلق تکلیف است، یعنی بین فعل مکلف در دایره مأموریه و فعل مکلف در دایره منهی عنه عموم و خصوص من وجه است، مثل «اقیموا الصلوة» و «لا تغصب» متعلق در «اقیموا الصلوة» آن فعلی است که از مکلف سر می‌زند، یعنی اقامه نماز، متعلق در «لا تغصب» چیست؟ خود همین فعل غصبی است، یعنی استیلاء بر مال غیر، این می‌شود متعلق، بین نماز و بین غصب به عنوان متعلق عموم و خصوص من وجه است.

اما گاهی از اوقات عموم و خصوص من وجه بین دو موضوع است نه دو متعلق مثل «اکرم العالم» و «لا تکرّم الفاسق» عنوان عالم و فاسق بینشان عموم و خصوص من وجه است، ولی عالم و فاسق این‌جا موضوعند نه متعلق، متعلق عبارت است از اکرام، چه در اولی یعنی «اکرم» و چه در دومی یعنی «لا تکرّم» تعلق اکرام است. به عبارت دیگر متعلق در نهی و امر یک چیز است، نسبت بین متعلق تکلیف در امر و متعلق تکلیف در نهی یک چیز است، تساوی است، هر دو اکرام است، مثل هم هستند، بله عالم و فاسق بینشان عموم و خصوص من وجه است ولی این‌ها موضوع تکلیف هستند، لذا «صل» و «لا تغصب» که در آن بین نماز و غصب به عنوان متعلق امر و نهی عموم و خصوص من وجه است داخل در محل نزاعند، اما در «اکرم العالم» و «لا تکرّم الفاسق» که عموم و خصوص من وجه بین دو موضوع این‌ها است نه دو متعلق، این از محل نزاع خارج است.

اگر خاطرتان باشد قبلاً سخنی از محقق نایینی نقل کردیم که ایشان در رد فرمایش محقق خراسانی در تصحیح عمل عبادی یک نکته‌ای را فرمود که اگر بخواهیم قائل به اجتماع شویم و عمل عبادی صحیح باشد، باید متعلق امر و متعلق نهی از دو مقوله باشند، و حرکت در هر مقوله عین آن مقوله باشد تا نهایتاً بتوانیم با توجه به دو مقوله بودن و تعدد مقوله بگوییم یکی متعلق امر است و دیگری متعلق نهی، به همین دلیل گفتند: نماز از یک مقوله است، مثلاً از مقوله وضع است، یا غصب از مقوله این است، حرکت نمازی

عین مقوله نماز است و حرکت غضبی نیز عین مقوله غضب است، آن وقت گفتند: نماز اشکالی ندارد چون مقوله نماز متباین با مقوله غضب است، می‌تواند امر به آن تعلق بگیرد، پس تعدد مقوله این راه را باز کرد تا به متعلق خودش امر شود، حال با آن معیار ایشان می‌گوید: اگر ما بیایم «اکرم العالم» و «لا تکرّم الفاسق» را بسنجیم، اینجا در هر دو متعلق اکرام است، اگر متعلق امر و متعلق نهی از یک مقوله باشند، دیگر مسئله نزاع و دعوا پایان می‌پذیرد، زیرا اینجا باید حتماً قائل به امتناع شویم. راه نزاع در جواز اجتماع یا امتناع وقتی باز می‌شود که دو مقوله باشند ولو خارجاً مصداقشان یکی است، آن وقت بحث شود که این‌ها که دو مقوله هستند، هر چند در خارج متصادق فی واحد شدند، آیا می‌توانند هر یک جداگانه متعلق امر و نهی واقع شوند یا خیر؟ بعضی می‌گویند: چون مصداق واحد دارند نمی‌شود و بعضی می‌گویند: می‌شود. محقق نایینی می‌گوید: وقتی دو مقوله منتفی شد، وقتی متعلق امر و متعلق نهی هر دو یک چیز بودند و آن هم اکرام، اینجا دیگر اصلاً نزاع پایان یافته است، اینجا دیگر قهراً باید قائل به امتناع شویم، دیگر معنا ندارد که بیایم نزاع کنیم که آیا اجتماع جایز است یا جایز نیست؟

پس شرط اول محقق نایینی این است که عموم و خصوص من وجه در صورتی داخل در محل نزاع می‌شود که این نسبت بین دو متعلق باشد، یعنی بین متعلق امر و متعلق نهی، لذا اگر موضوع تکلیف در این دو عام و خاص من وجه باشند و متعلقشان یکی باشد از محل نزاع خارج است و داخل در محل نزاع نیست.

سوال

استاد: مهم این است که می‌گوید: اگر نسبت بین دو متعلق عموم و خصوص من وجه باشد این‌جا می‌تواند داخل در محل نزاع باشند، اما اگر بین موضوعین عام و خاص من وجه باشد، اما متعلق یکی باشد، (حال ممکن است جایی هم موضوع و هم متعلق عام و خاص من وجه باشد، ولی ما کاری به موضوع نداریم) ایشان تنبیه می‌دهد که این عموم و خصوص من وجه اگر بخواهد داخل در محل نزاع باشد، باید حتماً بین متعلقین باشد، متعلق امر و متعلق نهی.

شرط دوم

شرط دوم این است که عموم و خصوص من وجه در صورتی در محل نزاع داخل می‌شود که از افعال تولیدیه نباشد، زیرا در افعال تولیدیه کانه در واقع حکم به اسباب تعلق گرفته است و در این موارد یک سبب بیشتر وجود ندارد و چون تعدد در سبب راه ندارد این‌جا نیز جای نزاع نیست. افعال تولیدیه یعنی افعالی که نیازمند سبب می‌باشند و با یک سببی ایجاد می‌شوند، مثل اکرام، اکرام در واقع یک فعل تولیدی است، تکریم کردن، بزرگ داشتن و احترام گذاشتن می‌تواند مسبب از اسباب مختلف باشد، یکجا بزرگداشت و احترام و تکریم به این است که شما قیام کنید، اگر یک انسان محترمی وارد مجلسی شد، اکرام او و بزرگداشت او به سبب قیام به قصد تعظیم تحقق پیدا می‌کند، پس قیام به قصد تعظیم، تولید اکرام می‌کند و سبب برای تحقق اکرام است، به همین جهت به آن فعل تولیدی می‌گویند. اینجا ما یک سبب داریم و یک مسبب، اگر مولایی دستور داد «اذا دخل عالم فی هذا البیت فاکرمه» اگر عالمی در این خانه داخل شد او را اکرام کن، این‌جا در واقع دستور به اکرام عالم، دستور به سبب اکرام است، یعنی کانه دستور می‌دهد که اگر عالمی وارد این اتاق شد جلوی پایش بایست و اکرامش کن، به جای اینکه بگوید: «اذا دخل عالم یجب علیک القیام بقصد التعظیم» گفته است «اذا دخل العالم یجب اکرامه» پس در افعال تولیدیه در واقع امر و حکم به سبب متعلق می‌شود، هر چند ظاهراً و صورتاً حکم به مسبب متعلق شده است ولی به حسب واقع مقصود سبب است، یعنی حکم به سبب تعلق گرفته است، حال

اگر فعلی تولیدی بود، در افعال تولیدیه فرق نمی‌کند قدرت به خود فعل مستقیماً تعلق بگیرد یا با واسطه، به عبارت دیگر در این موارد متعلق تکلیف لازم نیست مقدور بی واسطه باشد، اگر مقدور با واسطه هم باشد کفایت می‌کند، اما این نکته که به هر حال حکم در چنین افعالی روی سبب می‌رود و به حسب واقع متعلق به سبب می‌شود، در این بحثی نیست.

با توضیحی که دادیم محقق نایینی منظورشان این است که عام و خاص من وجه به شرطی داخل در محل نزاع می‌باشند که به مسبب مربوط نباشد ولی اگر به مسبب مربوط بود و کاری به سبب نداشت داخل در محل نزاع نیست. در همان مثال «اکرم العالم» و «لا تکرّم الفاسق» ببینیم آیا این مثال با این شرط و قید داخل در محل نزاع است یا خیر؟ «اذا دخل العالم فی هذا البیت فاکرمه» اینجا (غیر از شرط اول که عبارت بود از اینکه نسبت بین متعلقین نسبت عموم و خصوص من وجه باشد نه موضوعین) اگر مولا گفت: «اذا دخل الفاسق فلاتکرّمه» اگر فاسق داخل در این خانه شد اکرام نکن او را، حال فرض کنید فی زمان واحد از در، یک عالم و یک فاسق داخل اتاق می‌شوند، امر شده به اکرام عالم و نهی شده از اکرام فاسق و گفتیم امر در افعال تولیدیه در واقع به سبب متعلق می‌شود نه مسبب، یعنی کأنه مولا گفته است «اذا دخل العالم فیجب القیام بقصد التعظیم» در عین حال گفته است «اذا دخل الفاسق فلا یجب القیام بقصد التعظیم» بالاخره این شخص باید بایستد یا بنشیند؟ باید قیام کند یا قیام بر او حرام است؟ این مورد از محل نزاع در بحث اجتماع امر و نهی خارج است زیرا (غیر از مسئله شرط اول) مشککش این است که اینجا چون فعل تولیدی است، و در افعال تولیدی در واقع حکم روی سبب می‌رود و سبب اینجا قیام به قصد تعظیم است یا عدم القیام به قصد التعظیم است، این قیام به قصد تعظیم دو مقوله نیست بلکه یک مقوله است و چون یک مقوله است دیگر اساساً جایی برای جواز اجتماع باز نمی‌گذارد. به تعبیر دیگر محقق نایینی معتقد است با این فرض باید امتناعی شویم و جایی برای این باز نمی‌ماند که مثلاً ببینیم آیا می‌شود اجتماعی شد یا خیر؟ قطعاً در جایی که متعلق امر و نهی من مقوله واحده باشند، نزاع پایان یافته است و کار تمام شده است، اختلاف معنا ندارد، آنجا یقیناً باید قائل به امتناع شد، مثل فرض اول، در شرط اول نیز گفتند: اگر نسبت بین متعلق‌ها عموم و خصوص من وجه نباشد و بین موضوع عموم و خصوص من وجه باشد از محل نزاع خارج است اینجا نیز همین است. پس شرط دوم برای داخل شدن عموم و خصوص من وجه در محل نزاع این است که از افعال تولیدیه نباشد، زیرا در افعال تولیدیه حکم در واقع به خود سبب متعلق می‌شود. در این مثالی که بیان شد، سبب هم در امر و هم در نهی برای فعل تولیدی اکرام یک چیز است، سبب اکرام قیام به قصد التعظیم است و در مورد فاسق نیز همینطور است، سبب عدم قیام به قصد تعظیم است، در یکی امر است و در یکی نهی.

شرط سوم

شرط سوم این است که باید بین این دو چیزی که عام و خاص من وجه هستند ترکیب انضمامی باشد نه ترکیب اتحادی. ما قبلاً نیز اشاره به این معنا کردیم، ترکیب انضمامی یعنی دو جزء ضمن حفظ استقلال و حفظ ماهیت خود با هم ترکیب شوند، با هم مجتمع شوند، ترکیب بین نماز و غضب ترکیب انضمامی است، نماز یک مقوله است و غضب یک مقوله دیگر است، درست است که نماز در دار غضبی یک مصداق بیشتر نیست و دو فرد محسوب نمی‌شوند ولی در عین حال آن استقلال و هویت خودشان را حفظ کردند، ترکیب اتحادی در جایی است که دو جزء به هم ضمیمه شوند و استقلال خود را از دست بدهند و کأنه حقیقت ثالثه بوجود بیاید و دیگر این اجزاء با عنوان و نام خودشان شناخته نشوند.

محقق نایینی می‌فرماید: دو عنوانی که مأمور به و منهی عنه هستند و بینشان عموم و خصوص من وجه است در صورتی داخل در محل نزاع می‌شوند که در ماده اجتماع ترکیبشان یک ترکیب انضمامی باشد نه اتحادی، زیرا اگر اتحادی شد دیگر دو مقوله نیستند. مثلاً اگر مولا دستور داده «اشرب الماء» آب بخورید و بعد گفته «لا تغصب» اینجا شرب الماء و غصب دو مقوله هستند که دو مصداق دارند، مصداق واحد ندارند، حال اگر کسی مثل نماز در دار غصبی، در خانه غصبی آب خورد، شرب الماء فی الدار المغصوبه، این جا مثل نماز در دار مغصوبه است و ترکیب این‌ها یک ترکیب انضمامی است، اما ترکیب اتحادی شرب الماء المغصوبه است، کسی آب غصبی را بخورد، خود آب غصبی باشد و ملک غیر باشد، این از محل بحث ما خارج است، اما شرب الماء فی الدار المغصوبه، (البته به شرطی که امر «اشرب الماء» داشته باشیم، مثل «صل») داخل در محل نزاع است، شرب الماء و غصب عموم و خصوص من وجه است و ترکیب بین اینها انضمامی است. اما ماء المغصوب از محل بحث خارج است، زیرا ترکیب اتحادی است و اینها از هم قابل جدا شدن نیستند^۱.

« والحمد لله رب العالمین »

^۱ فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۱۰ الی ۴۱۲.